



اندکی پس از رحلت حضرت محمد(ص) مسلمانان به دو فرقه مخالف تقسیم شدند. فرقه‌ای و یا اهل سنت خوانده شد. این فرقه موسس سلسله اموی بود و از سال 41 - 132 ه.ق (661 - 2750) بر جهان اسلام حکم راند و دمشق را پایتخت خویش قرار داد. خلفای عباسی نیز که در سال 132 ه.ق (750 م) سلسله جدیدی را تاسیس کردند و بعد از بنای بغداد آن را مقر حکومت خویش قرار دادند، از اهل سنت بودند. پیروان مخالف سنی را شیعه یا اهل تشیع خوانده‌اند که معتقد به امامت حضرت علی(ع) و فرزندان فاطمه زهرا(ع) بودند، پس از ارتحال امام ششم شیعیان یعنی حضرت امام جعفر صادق(ع) در سال 184 ه.ق (765 م) شیعیان به دو دسته عمده اثنی عشری که معتقد به امامت امام موسی کاظم(ع) بعد از امامت حضرت جعفر صادق(ع) بودند به دوازده امام اعتقاد دارند که امام دوازدهم را حضرت مهدی صاحب الزمان می‌دانند که در حال حاضر نیز زنده ولی به امر خداوند از نظرها غایب و پنهان است تا هر موقع که خداوند اراده نماید ظاهر گردد، اما گروهی دیگر از شیعیان معتقد با امامت اسماعیل - فرزند دیگر امام صادق(ع) بودند - اینها را شیعه سبعیه یا اسماعیلیه می‌نامند، اینان معتقدند که سلسله ائمه که فعلا نیز ادامه دارد به اسماعیل فرزند بزرگتر امام صادق(ع) ختم می‌شود و این در حالی است که شیعه اثنی عشری معتقد است که اسماعیل در سال 145 ه. در مدینه و در زمان حیات پدر بزرگوارش وفات یافت و در بقیع مدفون شد و گروهی نیز شاهد مرگ او بودند.

اسماعیلیه در خلال قرون قبل از جنگهای صلیبی یک جنبش زیرزمینی را سازمان داد که تقریباً خلافت عباسی را متزلزل کرد. از مهمترین حوادث این فعالیت‌های مخفی اسماعیلیه بر پا کردن انقلاب در آفریقای شمالی بود که طی آن قبایل بربر سر به عصیان برداشتند. در سال 289 ه.ق (902 م) یک رهبر جوان اسماعیلی بنام ابو محمد عبید الله ملقب به المهدی بالله (متوفی به سال 332 ه.ق) از این ناآرامی استفاده کرد و توفیق یافت به طور پنهانی و ناشناخته از مرکز فرماندهی‌اش در سلمیه واقع در سوریه، خود را به ناحیه تونس فعلی، جایی که قبایل آن آماده پذیرایی از وی بودند، برساند و پس از در دست گرفتن حکومت محلی که در دست دودمان اغالبه بود خود را خلیفه راستین اسلام و رقیب خلفای عباسی بغداد بخواند، وی عنوان افتخار آمیز مهدی را به خود داد و در فاصله 170 کیلومتری جنوب تونس شهر مهدیه را احداث کرد.

هنگامی که مهدی در سال 332 ه.ق (934 م) چشم از جهان فرو بست از خود سلسله جدیدی به جای گذاشت که تاریخ نگاران آنان را فاطمیان و یا فاطمی خواندند، زیرا ایشان خود را منسوب به حضرت فاطمه(ع) دختر پیامبر(ص)، می‌دانستند و به خاطر همین انتساب خود را جانشین راستین حضرت محمد(ص) می‌شمردند و مدعی بودند امانت مقدس برقراری حکومت اسلامی به آنها سپرده شده است.

برای اینکه چنین حکومت جهانی بتواند مؤثر واقع شود، فاطمیان نیاز به مرکزی داشتند که از پایتخت آنها در تونس مناسبتر باشد. جایی را که ما اکنون قاهره می‌نامیم در آن زمان مرکز فرماندهی سپاهیان مصر و سوریه و فلسطین و قسمتهایی از عربستان بود. بنا بر این طبیعی بود که فاطمیان خواستار تصرف دره نیل باشند.

چهارمین خلیفه و حکمران فاطمی به معز مشهور بود که از سال 341 تا 365 ه.ق (952 تا 975 م) حکومت کرد و توانست در این دوران به کمک سردار مشهور خودش بنام جوهر معروف به صقلی اراضی تحت حکومت خویش را تا نواحی غرب اقیانوس اطلس گسترش داد. در زمان او بود که فاطمیان مصر را فتح کردند و شهر قاهره را ساخته به پایتخت تازه خود منتقل شدند تعداد خلفای فاطمی به 14 نفر رسید که مجموعاً حدود 270 سال حکومت کردند

- خلفای فاطمی تا زمان العزیز بالله فرزند المعز ملا زمان خود را نوعاً از بربرها بر می‌گزیدند امام العزیز بالله مانند عباسیان عده زیادی ترک و دیلم استخدام کرد و آنان را بملازمت خویش اختصاص داد و مثل آن بود که بر جان خویش از بربرها بیم داشت. این پیش آمد سبب شد که میان ترک‌ها و بربرها رقابت پدید آید تا آنکه العزیز بالله مرد و پسرش الحاکم بامر الله در سال 386 به خلافت رسید و چون به بربرها علاقمند بود آنان را مجدداً پیش کشید و مقرر گردید این عمار کتامی بربری مقام وزارت داشته باشد. این عمار بربرهای هم نژاد خود را که زمان العزیز بالله عقب رفته بودند دوباره بکارهای مهم گماشت و بقدری درباره ملازمان غیر بربر بیداد کرد که بر جوان، صقلی پیشوای ترکان و دیلمان بر ضد این عمار قیام نمود و او را بر کنار ساخته خودش به مقام (وساطت) وزارت رسید و ترکان و دیلمان را بکارهای مهم تعیین کرده، بربرها را معزول نمود. در این اثناء الحاکم بامر الله در حدود قتل این عمار بر آمد و بزودی فکر خود را عملی ساخت و نه تنها این عمار، بلکه او و بسیاری از سران بربری را که ملازمان پدر و جدش بودند بقتل رسانید و همین اقدام وی پایه حکمرانی فاطمیان را متزلزل کرد، و ترکان و دیلمان را بدون رقیب گزارد.

پس از حاکم، پسرش الظاهر لاغازز دین الله خلیفه شد (441). وی مردی عیاش و ترک دوست بود و در زمان خلافت وی بربرها بیش از پیش مضمحل شدند، پس از ظاهر، المستنصر در سال 427 بخلافت رسید و چون مادرش کنیز سیاه زنگی بود غلامان سیاه را دور خود جمع کرد و از آنان هنگ مخصوصی تنظیم نمود که شماره‌اش به هزار می‌رسید، در عین حال ترکان را نیز می‌نواخت و مقرب می‌ساخت و خواه ناخواه میان ترکان و سیاهان اختلاف و زد و خورد شدت داشت تا آنجا که خلیفه برای آرام ساختن آنان از شام کمک خواست و امیر الجیوش بدر الجمالی که اصلاً ارمنی بود از سوریه به مصر آمد و رجال دولت را کشته، عده‌ای سپاهی ارمنی در مصر نگاهداشت و از آن به بعد ارمنی‌ها بجای بربری‌ها سرداران سپاه گشتند و دارای قدرت و نفوذ شدند.

همان وقت سلجوقیان بر عراق و فارس دست‌یافتند و حکومت آل بویه را منقرض ساختند و شیعیان شرق را سرکوب نمودند. سلجوقیان دسته‌ای از امراء و سرداران خود را به نام اتابکان بفرمانداری ولایات تابعه فرستادند و چنانکه گفتیم این سرداران تدریجاً در محل فرمانروایی خود مستقل شدند و از آن جمله نورالدین زنگی که بر شام دست‌یافت. نور الدین زنگی والی شام دسته‌ای از سپاهیان کرد را برای تقویت حکومت خود استخدام کرده بود.

در میان این کردها دو مرد دلیر بنام نجم الدین ایوب و برادرش اسد الدین شیر کوه بواسطه دلیری و مردانگی بسیار از سایر همگنان برتر گشتند و در سراسر شام شهرت زیاد یافتند، در آن هنگام (555 ه) عاضد بن یوسف فاطمی که مرد ناتوان و بی اراده‌ای بود در مصر حکومت داشت. وزیران و بزرگان کشور از ضعف خلیفه استفاده کرده دست به بیداد زدند، از طرفی با خود می‌جنگیدند از طرف دیگر به مردم ستم می‌کردند و مملکت را رو به خرابی می‌کشاندند.

در میان وزیران این خلیفه مردی بنام «شاوور» بود که از همکاران خویش رنج بسیار می‌دید و برای انتقام و کینه جوئی از مصر به شام آمده و از نور الدین زنگی کمک خواست تا رقیبان خود را از میان بردارد. نور الدین از موقع استفاده کرده، اسد الدین شیر کوه با عده‌ای از ممالیک به مصر فرستاده و «شاوور» را به وزارت رسانید، «شاوور» هم متعهد شد که هر ساله یک سوم در آمد مصر را بروی نور الدین بفرستد.

همان اوقات جنگ‌های صلیبی شدت داشت و نور الدین بیش از پیش در امور مصر مداخله کرده شیر کوه را از طرف خود در مصر مستقر نمود، یوسف به نجم الدین برادرزاده شیر کوه همان صلاح الدین مشهور ایوبی است که با عموی خود به مصر آمد و بعدها یکی از حکمرانان نامی اسلام گشت. شیر کوه در سال 664 در مصر مرد و پسر برادرش صلاح الدین جانشین او و نایب نور الدین زنگی گشت.

صلاح الدین ابتداء بنام وزارت خلیفه و نیابت نور الدین در مصر حکومت می‌کرد ولی چون مرد بلند همتی بود ضعف خلیفه را غنیمت‌شمرده به فکر استقلال افتاد و پس از مرگ العاضد بنام خلیفه عباسی در قاهره خطبه خوانده اسما خلافت را از خاندان شیعی فاطمه به خاندان بنی عباس منتقل ساخت ولی در واقع خود حکمران مستقل آن کشور شد. صلاح الدین در جنگ‌های صلیبی فتوحات مهمی انجام داد بقسمی که تاکنون نام او در تاریخ آن جنگها معروف و مشهور است. صلاح الدین بیت المقدس را از صلیبانی باز پس گرت و قلمرو خود را تا شام و بالاتر از آن امتداد داد و یک حکومت اسلامی (سنی) در آن حدود تشکیل داد که اسما تابع خلفای عباسی و معنا مستقل بود. صلاح الدین عده‌ای غلامات ترک و چرکس را مطابق معمول آن زمان بنام مملوک در سپاه خود استخدام کرد و همینکه خاندان ایوبی ضعیف شدند همین سپاهیان مملوک بر سراسر مصر دست‌یافتند. و دو دولت بنام ممالیک بحری و ممالیک برجی تشکیل دادند که اولی از 648 تا 792 و دومی از 748 تا 923 هجری حکومت کردند و هر دو حکومت (ممالیک) بحسب ظاهر از خلفای بغداد تبعیت می‌کردند و همینکه در سال 656 هجری مغلولها بغداد ریختند و معتصم عباسی را کشتند بقیه خاندان بنی عباس از بغداد بمصر گریخته و به الملک الظاهر بیبرس حکمران مملوک مصر پناه بردند، سلاطین ممالیک اسما خود را تابع خلفای عباسی مقیم مصر می‌دانستند و از آنان برای خود بیعت می‌گرفتند، سر انجام در سال 923 سلطان سلیم مصر را فتح کرد و المتوکل علی الله خلیفه عباسی آن روز را با کلیه آثار نبوی از قاهره به اسلامبول برد و به این ترتیب خلافت از خاندان عباسی به عثمانیان انتقال یافت

منابع 1- تاریخ تمدن اسلام جرحی زیدان 2- دانشگاه الازهر، تالیف بایارد داج ترجمه مشایخ فریدنیخلفای فاطمی 297 - 567 ه. ق (909 - 1171 م) 1- مهدی، عبید الله 297 - 322 ه. ق 909 - 934 م 2- قائم، ابوالقاسم محمد 322 - 334 ه. ق 934 - 945 م 3- منصور، ابو طاهر اسماعیل 334 - 341 ه. ق 945 - 952 م 4- معز، ابو تمیم محمد 341 - 365 ه. ق 952 - 975 م 5- عزیز، ابو منصور نزار 365 - 386 ه. ق 975 - 996 م 6- حاکم، ابو لی منصور 386 - 411 ه. ق 996 - 1020 م 7- ظاهر، ابو الحسن علی 411 - 427 ه. ق 1020 - 1035 م 8- مستنصر، ابو تمیم 427 - 487 ه. ق 1035 - 1094 م 9- مستعلی، ابوالقاسم احمد 487 - 495 ه. ق 1094 - 1101 م 10- منصور، آمر ابو علی 495 - 524 ه. ق 1101 - 1130 م 11- حافظ، ابو المیمون عبد المجید 524 - 544 ه. ق 1130 - 1149 م 12- ظافر، ابو المنصور اسماعیل 544 - 549 ه. ق 1149 - 1154 م 13- فائر، ابو القاسم عیسی 549 - 555 ه. ق 1154 - 1160 م 14- عاضد، ابو محمد عبد الله 555 - 567 ه. ق 1160 - 1171 م.